

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

### تفاهمی در غیاب نمایندگان واقعی ملت ایران!

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

اعلام رسیدن به مرحله «تفاهم» بین کشورهای پنج بعلاوه یک و حکومت اسلامی ایران، که طرفین امید دارند تا سه ماه دیگر به یک «توافق» پایدار تبدیل شود، وظایفی جدی را در برابر همه سکولار دموکرات های ایران - که طبعاً مشرب فکری شان زمینه ساز پیدایش آلترناتیوی سکولار دموکرات در برابر حکومت اسلامی است - قرار داده است.

در این رابطه، با اینکه هنوز خیلی زود است تا نتایج و اثرات این تفاهم نامه کلاً آشکار شود، و اگرچه قسمت مهمی از این نتایج دارای ماهیتی حقوقی و اختصاصی (بویژه از نظر مباحث مربوط به انرژی هسته ای) است اما، از آنجا که اظهار نظر غیر اختصاصی در مورد برخی از جوانب عمومی اینگونه روندها حق هر شهروند ایرانی و امریکائی (و پنج کشور دیگر) است، من نیز، بی آنکه ادعای تخصص در امور حقوقی و علمی اتمی داشته باشم، صرفاً بعنوان یک ایرانی فراری از چنگ حکومت اسلامی و آرزومند «نا بودی» آن، در این مقاله قصد دارم پرسش های مهمی را که این واقعه در پیش روی ما می نهد مطرح سازم.

در عین حال، باید بگویم که در این مطلب قصد ندارم به تناقضاتی آشکاری که در روایت «طرفین اسلامی و امریکائی» در مورد این معامله (یا «تعامل!») وجود دارد بپردازم، چرا که یقین دارم «طرف اسلامی»، اکنون همان روش «خدعه» آمیزی را که خمینی در مقطع انقلاب 57 بکار برد، دیگر باره برای تحمیق مردم بکار گرفته است؛ خدعه ای در راستای پنهان کردن شکست خفت بار خود در برابر «شیطان بزرگ»، و تن دادن اش به تسلیمی چنین گسترده در راستای خلع ید کشور از مایملک اش و گشوده شدن درهای استقلال ایران بروی بیگانگان؛ داستانی «پر آب چشم» که رویارویی شاه سلطان حسین صفوی با اشرف و محمود افغان را در اذهان هر کس که گوشهء چشمی به تاریخ داشته باشد زنده می کند.

همچنین لازم است، قبل از پرداختن به پرسش هایی که در برابر اپوزیسیون حکومت اسلامی قرار گرفته است، این نکته را نیز گفته باشم که هرگونه توافقی که حکومت اسلامی را از دستیابی به سلاح اتمی باز دارد، علاوه بر فوائد و مضراتی که می تواند داشته باشد، مسلماً به نفع ملت ایران است و این ملت حق دارد از بابت آن شادمانی کند. زیرا:

الف: قبل از هرچیز رفع خطر اتمی شدن حکومت اسلامی، که می توانست نه تنها به لحاظ حمله خارجی، بلکه به لحاظ ناکفایتی این حکومت در اداره امور مربوط به انرژی اتمی، به نابودی کشور بیانجامد، جای آسودگی خیال دارد. اساساً، در زمانه ای که تجربه روسیه و ژاپن نشان داده است که بازی با اتم (حتی برای مصارف صلح آمیز) می تواند چه فجایعی ببار آورد، بطوری که کشور پیشرفته ای چون آلمان نیروگاه های اتمی خود را تعطیل می کند، چه داعی دارد که کشور ایران، نشسته بر ذخایر

عظیم نفت و گاز و برخوردار از انرژی های بالقوه خورشیدی و بادی و دریائی، بر سر شاخ بنشیند و بُن ببرد و خود به دست خویش آینده اش را به خطر نابدی بکشاند؟ از این نظر باید بخاطر رفع این خطر عظیم به ملت ایران تبریک گفت و در شادی او شرکت کرد. البته که استقلال یک کشور به معنای پاسداشت از حقوق آن کشور - مثلاً در زمینه بهره برداری از انرژی اتمی - نیز هست اما همیشه می توان هر آن حقی را که متضمن ریسک های مهلک است نادیده گرفت و عدم استفاده از آن را مایه آسودگی خیال دانست. اما این آسودگی خیال هموزن تسلیم خفت بار کنونی حکومت اسلامی در برابر امریکا و دیگر کشورهای صاحب حق وتو در سازمان ملل نیست.

ب: در عین حال، این نوع توافقات، بطور همزمان، خطر حمله هوائی به تأسیسات اتمی ایران را نیز تا حدود زیادی مرتفع می سازند؛ حمله ای که مسلماً نمی تواند تنها به این تأسیسات اتمی رژیم محدود شود و مسلماً اغلب زیربناهای اقتصادی کشور را نیز نابود ساخته و ایران را دستخوش هرج و مرج و جنگ داخلی و تجزیه و، مهم تر از همه، نابودی هزاران هزار ایرانی می کند. از این بابت نیز باید در شادمانی مردم ایران شریک بود.

پ: همچنین است این واقعیت که برداشتن تحریم ها و آزاد شدن ذخیره های مالی کشور، که اگرچه باید از فیلتر حکومت بگذرند و تنها قسمت اندکی از آنها به مردم خواهد رسید اما، بهر حال، منهای سود برندگان از حکومت که از قبل رژیم زندگی آسوده ای دارند و در شمال شهر تهران بابت این تفاهم به خیابان آمده و شادمانی می کنند، زندگی مردمی را که در عسرت کامل بسر می برند نیز می تواند تا حد اندکی از بن بست خارج کند. از این بابت نیز نمی توان در شادمانی اکثریت مردم عسرت زده شریک نبود.

اما توجه داشته باشیم که این تفاهمات در عین «دفع خطر» سود خاصی را برای ملت ایران به همراه ندارند و در هر سه مورد بالا مثال نأسف آور «جلوی ضرر را هر کجا که بگیری منفعت است» تنها واقعیتی است که صادق به نظر می رسد.

\*\*\*

باری، نخستین پرسشی که ما مخالفان ایرانی حکومت اسلامی باید با خود و با همه جهانیان در میان بگذاریم مستقیماً به حقانیت (یا، به اصلاح دینکاران، «مشروعیت») این رژیم بر مربوط می شود: چگونه است که کشورهای مدعی تمدن و حقوق بشر جهان حاضر شده اند نه تنها با حکومتی غیر قانونی که جز از طریق سرکوب و ارباب یک روز هم نمی تواند به کار خود ادامه دهد، و خود این کشورها آن را تا به امروز حامی تروریسم بین المللی دانسته اند، وارد تفاهم و تعامل شوند و حتی بصورتی تلویحی بقای آن را تضمین کنند؟

عقد قراردادی 10 یا 15 و گویا در مواردی 25 ساله با این حکومت، و سپس سخنان آقای اوباما مبنی بر اینکه با تبدیل این تفاهم به توافقی پایدار، گزینه «تغییر رژیم» از روی میز برداشته می شود، چه معنایی جز دادن تضمین به این حکومت غدار و فاسد معنا می دهد؟

البته درست است که مغرب زمین هم از این خدعه‌ها بسیار دارد و، مثلاً، در عین حالی که آقای جیمی کارترش جام به جام پادشاه فقید ایران می‌زد و ایران را در دریای طوفانی «جزیره آرامش» می‌خواند، دستیاران اش مشغول جارو کردن زیر پای پادشاهی بودند که تا آن روز متحد وفادار آنها محسوب می‌شد. یعنی می‌توان تصور کرد که تضمین‌های غرب نیز ممکن است توخالی و قابل عدول باشند. یا خود دامی برای رفتاری متفاوت محسوب شوند. اما، در عین حال، چه حکومت ضعیفی بهتر از همین اسلام‌بیست‌های شیعه می‌توان یافت که همراه با مضحک‌ه «نرمش قهرمانانه» شان اکنون تن به خفتی چنین بزرگ داده‌اند؟ آیا ممکن نیست که معامله‌کنندگان با این حکومت از خود پرسیده باشند که «برای کشورهای قدرتمند جهان کدام تضمین وجود دارد که اگر در ایران حکومتی ملی و برآمده از اراده ملت ایران بر سر کار آید آنها بتوانند به آسانی اراده شان را بر آن تحمیل کنند؟»

مخالفت جمهوریخواهان آمریکا با تلاش‌های آقای اوباما، و وعده‌هایی که چون رئیس‌جمهور آنان بر سر کار آید این نوع قراردادهای قابل تجدید نظر می‌شوند نیز، متأسفانه، جنبه‌ای از احترام به ملت ایران و نگاهداشت منافع آن را در خود ندارد. چرا که برخی از جمهوریخواهان از بمباران ایران سخن می‌گویند و برخی شان راه چاره را در فشردن بیشتر گلولی ملت ایران از طریق تشدید تحریم‌ها می‌بینند. اما در این میانه‌کسانی، از جمله شخص آقای اوباما، هستند که به اصرار می‌گویند: «در مورد حکومت اسلامی بیش از دو گزینه وجود ندارد، یکی جنگ و دیگری تفاهمی از این دست که در شرف تبدیل شدن به توافق است».

گویندگان این سخن اما چشم خود را بر این واقعیت می‌بندند که «حکومت اسلامی تنها و یگانه گزینه مردم ایران نیست» و این مردم، در پی تجربه‌ای سی و هفت ساله از مصیبت و فساد و تباهی و مرگ و فقر، اکنون نجات‌دهنده‌ای واقعی و عملی جر توسل بر حکومتی سکولار، که قانون اساسی اش بر مبنای اعلامیه جهانگستر حقوق بشر نوشته شده باشد، ندارند. و طرفه‌اینکه این ملت، برای رسیدن به چنین واقعیت‌نجات‌بخشی، دارای منابع انسانی و وطن دوست و ملی‌بسیاری هست و اگر این منابع در راستای ایجاد جانشینی امروزی و متمدن برای دینکاران سبع‌امامی بکار افتند مسلماً گزینه‌ای انسانی‌تر نیز در برابر قدرت‌های «وتو» دار جهان قد علم خواهد کرد؛ گزینه‌ای که در نگرانی جهان از بابت اتمی شدن قدرت نظامی ایران شریک است و تن به چنین جنایتی نخواهد داد، و می‌کوشد تا این کشور را به اردوگاه جهان متمدن برگرداند و، بر عکس حکومت دینکاران، ابتدا موافقت نمی‌کند تا بعد دست به تقلب زند، و زیادت خواه نیست تا در انتها به ذلتی دچار آید که حکومت اسلامی مسلط بر ایران بدان دچار آمده است.

در واقع، جهان باید بداند که تنها راه جلوگیری از دستیابی حکومت اسلامی از میان برداشتن آن است و نه تضعیف و مماشات و دادن تضمین برای بقای آن. این حکومت حکم همان «اژدها»ئی را دارد که مولانا می‌گوید: «نفس، اژدرهاست، او کی خفته است؟ / از غم بی‌آلتی افسرده است!» حکومتی که بقای آن در ایجاد بحران و دخالت در امور کشورهای دیگر و دامن زدن به هرج و مرج در منطقه است، حکومتی نیست که در پی ذلت خود راه و روش آدمی‌پیش‌گیرد و تبدیل به مجموعه‌ای خادم ملت و

عضوی مفید برای جامعه بین المللی شود. این را تجربه مماشات چمبرلین با هیتلر بخوبی نشان داده است و معلوم نیست چرا «وتو» داران عالم اکنون می خواهند گره ای را که با سرانگشت قابل گشودن است با دندان باز کنند.

و اینجاست که نقش اپوزیسیون سکولار دموکرات و انحلال طلب حکومت اسلامی بارزتر می شود. ایران دردمند، و لطمه دیده از خباثت های حکومت اسلامی، جز این اپوزیسیونی که در داخل کشور دچار سرکوب دائم است و چاره ای جز سکوت ندارد و بال خارج کشور آن، که اگر اراده کند می تواند جهان را پر از جوش و خروش کند، پناه دیگری ندارد.

آخر این واقعیتی است که جانشینان متمدنی برای حکومت اسلامی را نمی توان از کرهء مریخ وارد کرد! ماحضر ما همین است که هست! و همین ماحضر است که سال ها دچار رخوت و امید بستن به جناح های مختلف اسلامی بوده است و اکنون وقت آن رسیده که بخود تکان دهد. همین اپوزیسیون سکولار دموکرات ایران است که باید سخنگوی ملتی فشرده گلو شود و از جانب آنان به این نوع سیاست که از جانب «وتو» داران اعمال می شود اعتراض کند و، همچون نمایندگان حزب جمهوریخواه در کنگرهء امریکا، شجاعانه اعلام بدارد که تفاهمات با حکومت اسلامی ذلیل شدهء مسلط بر ایران تنها تفاهماتی با همان حکومت است و ربطی به ملت ایران ندارد.

اگر در امریکا قدرتی به نام کنگره و ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه وجود دارند که می توانند ادعا کنند، در صورت قبضه کردن قدرت، این توافق را مورد تجدید نظر قرار می دهند، باید دید که ملت ایران که را دارد که اینگونه سخن بگوید؟

این اپوزیسیون باید از خود بپرسد که، چرا در اسناد و مذاکرات و مصاحبه های جاری، نام «جمهوری اسلامی ایران» تبدیل به «ایران» شده است. آیا این اتفاقی سهوی است؟ یا منظور آن است که این توافق با «ملت ایران» صورت می گیرد و، چه حکومت اسلامی باشد و چه نباشد، ایرانیان ملزم به پایبندی به آن هستند؟ و اگر چنین است اعتراض به این اقدام وظیفهء میرم چه کسی جز اپوزیسیون سکولار دموکرات این حکومت است.

در عرف بین المللی، حکومتی که جان و مال ملتی را به خطر انداخته و تنها، بخاطر تحریم هائی که در برابر پروژهء اتمی اش ایجاد شده اند، سالیانه صد میلیارد دلار سرمایهء ملت را بر باد داده است، نمی تواند حکومتی شایستهء ادامهء کار باشد و سران و برنامه ریزان آن جنایتکارانی علیه کل بشریت محسوب می شوند که روزی باید در محاکم مردمی پاسخگوئی کنند. آنها، با هر معیار بین المللی که بسنجیم، نمی توانند بعنوان نمایندگان واقعی ملت ایران با کشورهای دیگر و سازمان های بین المللی وارد «تعامل» شوند و نسل های آیندهء کشور را از دارائی و حقوق خود محروم نمایند.

بهر حال، بنظر من، می توان امید داشت که، در طی سه ماههء پیش رو، شخصیت ها و احزابی که، بنا بر مواضع و اهداف خود، دارای ماهیتی سکولار دموکرات هستند از خواب گران و رخوتناک برخیزند و برای انجام وظایفی که تاریخ، آن هم بصورت یک فرصت، در اختیارشان گذاشته اقدام نمایند. در این مورد از

هم اکنون براه انداختن یک کمپین بین المللی که از یکسو معرف چهرهء صلح طلب و ضد تسلیحات اتمی بوده و، از سوی دیگر، نافی حقانیت (یا مشروعیت) حکومت اسلامی است، کار چندان کوچکی نیست. و از آنجا که خوشبختانه چنین اتفاق افتاده است که «سومین کنگرهء سالیانهء سکولار دموکرات های ایران» یک هفته پس از تاریخی که برای نهائی شدن توافق نامه تعیین شده، در روزهای چهارم و پنجم ماه جولای (13 و 14 تیرماه)، در شهر فرانکفورت آلمان برگزار می شود، من به عنوان یکی از اعضای کمیتهء برگزاری این کنگره، می خواهم از همکارانم تقاضا کنم تا رسیدگی به این موضوع را در دستور کار یکی از نشست های کنگره قرار داده و به شرکت کنندگان در کنگره پیشنهاد کنند تا، برای ثبت در تاریخ هم که شده، نامه ای رسمی بدین مضمون به مقامات کشورهای 1+5 بفرستند: «این قراردادها فقط با حکومت اسلامی مسلط بر ایران عقد شده اند و هر حکومت ملی و سکولار دموکراتی در آینده، که بر بنیاد خلع سلاح اتمی عمومی و بازگرداندن ایران به جامعهء متمدن بین المللی عمل می کند، حق دارد تا در آنها تجدید نظر کرده و آنچه را که به ضرر ملت ایران است نپذیرد!»

در واقع، این کنگره را می توان فرصتی برای نیروهای سکولار دموکرات دانست برای آنکه تا آن تاریخ به مطالعهء جوانب این پرونده پرداخته و با شرکت در آن کنگره نظرات خود را به اطلاع دیگر سکولار دموکرات های ایران و عموم مردم ایران برسانند.

شاید این گردهمآئی، به مدد شرکت کنندگان اش، به واقعه ای قابل ثبت در تاریخ کشورمان مبدل شود؛ واقعه ای که، از یکسو، اوجگاه کمپین بین المللی برای نقد و اعتراض، و احیاناً جلوگیری از عقد توافقی خفت بار با حکومت اسلامی باشد و، از سوی دیگر، بازگرداندن گزینهء «تغییر رژیم» را بر میز همهء حکومت های متمدن جهان ممکن سازد؛ بازگشتی البته نه به دست فرصت طلبانی که خود را برای ایفای نقش «چلبی ایران» آماده کرده بودند و اکنون باید تا مدتی دراز دم خود را لای پاشان گذاشته و به غارهای کھف شان برگردند، بلکه به دست فرزندان میهن دوست کشور، که هم ایرانی سربلند و ضرر نکرده را می خواهند و هم طالب حضور صلح جویانه و متمدنانهء آن در جامعه بین المللی هستند.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com)

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحهء نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>